

نقش ادبیات در جامعه انسانی

{پژوهش - زیمیرو اسکاری}

(بخش نهم)

فرهنگ



فرهنگ مجموعه پیچیده ای است که در برگیرنده دانستیها ، اعتقادات ، هنرها ، اخلاقیات ، قوانین ، عادات و هرگونه توانایی دیگری است که بوسیله انسان بعنوان عضو جامعه کسب شده است. در جامعه شناسی و انسان شناسی از فرهنگ تعاریف متعددی عنوان گردیده است . معروفترین و شاید جامع ترین تعریفی که از فرهنگ ارائه گردیده است ، متعلق به ادوارد تایلر TYLOR است که در بالا ذکر شد.

تعاریف دیگر فرهنگ

رالف لینتون فرهنگ را ترکیبی از رفتار مکتب می داند که بوسیله اعضاء جامعه معینی از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود و میان افراد مشترک است .

به نظر ادوارد ساپیر فرهنگ بعبارت از نظامی از رفتارها که جامعه بر افراد تحمیل می کند و در عین حال نظامی ارتباطی است که جامعه بین افراد بر قرار می کند. با توجه به تعاریف فوق بطور کلی می توان فرهنگ را میراث اجتماعی انسان دانست که او را از سایر حیوانات متمایز می سازد. این وجوه تمایز را که منحصر به انسان است می توان مبتنی بر چهار ویژگی بشری شرح زیر دانست :

تفکر و قدرت یادگیری

تکلم

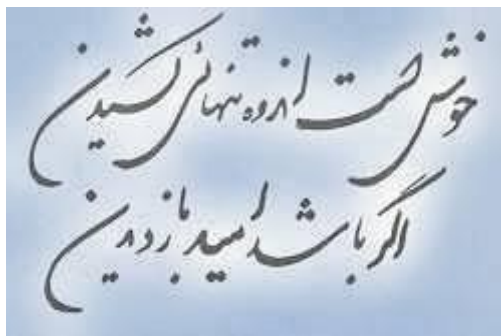
تکنولوژی

اجتماعی بودن (زندگی گروهی)

بعضی از صفات فوق را می توان در حد بسیار ضعیفی در حیوانات نیز مشاهده نمود که آنها را در حقیقت اعمال و حرکات غریزی باید تلقی نمود و نه ویژگیهای فرهنگی مثل غریزه مادری ، لانه

سازی و... فرهنگ انسانی بر عکس در بسیاری از موارد بر غرایز بشری لگام می‌زند و بهمین دلیل چنانچه فرهنگ انسانی را از انسان بگیرند تمایزی بین انسان و حیوان بجای نمی‌ماند. فرهنگی شدن در حقیقت هماهنگی و انطباق فرد با کلیه شرایط و خصوصیات فرهنگی است و معمولاً به دو صورت ممکن است واقع شود. اول بصورت طبیعی و تدریجی که همان رشد افراد در داخل شرایط فرهنگی خاص است. دوم بصورت تلاقی دو فرهنگ که بطرق مختلف ممکن است صورت گیرد. فرهنگ در برگیرنده تمام چیزهایی است که ما از مردم دیگر می‌آموزیم و تقریباً اعمال انسان مستقیم و یا غیر مستقیم از فرهنگ ناشی می‌شود و تحت نفوذ آن است. برای روشن شدن مطلب یکی از اعمال انسان را مثال می‌زنیم: غذا خوردن نیازی بدنی و بیولوژیک است، برای زنده ماندن باید تغذیه کرد ولی وقتی سؤال می‌شود چه باید خورد؟ چگونه باید خورد؟ چه وقت باید خورد، نفوذ فرهنگ در اعمال انسانی نمودار می‌گردد. برآوردن نیازهای غریزی در انسان با مجموعه‌ای از رفتارهای پیچیده همراه است و این رفتارها را فرهنگ هر جامعه ای شکل می‌دهد. در مورد برآوردن نیاز تغذیه در جوامع مختلف اشکال گوناگونی دیده می‌شود و محدودیت‌ها، مقررات، قواعد و رسومی هست که افراد هر جامعه را تحت نفوذ می‌گیرند که مثلاً چه باید خورد و از خوردن چه چیز باید پرهیز کرد. فرهنگ بین افراد مشترک است. هر فردی خصوصیات منحصر به فرد دارد که ویژه است و دیگران را از آن بهره‌ای نیست. این گونه خصوصیات جزو فرهنگ بشمار نمی‌رود مگر آنکه بوسیله افراد دیگر یاد گرفته شود و بصورت رسوم و عادات گروهی در آید و دیگران در انجام آن شرکت کنند. از طرف دیگر فرهنگ گرد آورده جمع است، ذخیره دانش انسانی از طریق نسلهای متمادی فراهم شده است که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌گردد. و بهمین دلیل غالباً هر اختراعی بر اساس زمینه عینی گذشته که حاصل کوششهای جمعی انسان است متکی می‌باشد.

فرهنگ عام



فرهنگ عام را می‌توان به نشانه میراث اجتماعی بشر تلقی نمود و بهمین دلیل مجموعه ویژگیهای اساسی فرهنگ انسانی که جامعه انسانی را با اجتماعات حیوانی از هم متمایز می‌نماید بعنوان عناصر فرهنگ عام محاسبه کنیم: تکلم و تفکر یا اندیشه ورزی، ابزار سازی و خصوصاً اجتماعی زیستن که با نهادهای اجتماعی، سازمانها و تشکیلات سیاسی و فرهنگی و اقتصادی مشخص می‌گردد، از جمله عناصر اصلی سازنده فرهنگ بشری اند که در تمام جوامع اعم از جوامع تطور یافته و جوامع تطور

نیافته وجود دارند. در تمام جوامع بشری ازدواج، خانواده، دولت شیوه خاصی از تولید، اعتقادات دینی و دیگر اجزاء تشکیل دهنده فرهنگ انسانی را می‌توان مشاهده نمود. اجتماعات حیوانی فاقد فرهنگ اند و اعمال و رفتارشان غریزی است، درحالی‌که اعمال و رفتار انسان بیشتر فرهنگی اند تا غریزی گویانکه غرایز هم "در عکس‌العمل‌های رفتار انسان سهمی دارند. از دیدگاه اسلامی رفتار و اعمال انسانی علاوه بر فرهنگ و غریزه از "فطرت" نیز نشأت می‌گیرد. در عالم حیوانات چنانچه شواهدی نیز از ویژگیهای فرهنگی گونه وجود داشته باشد، غریزی است و نه فرهنگی مثلاً لانه سازی پرندگان عملی غریزی است و در طول اعصار و قرون نیز هیچگونه تحولی بخود ندیده است در حالی‌که فرهنگ بشری پیوسته در تغییر است و از طرف دیگر حرکت دسته جمعی پرندگان یا برخی از حیوانات را نمی‌توان به حساب زندگی اجتماعی آنان یا باصطلاح تمایل و گرایش به گروه جویی تلقی نمود زیرا زندگی اجتماعی آنچنانکه انسان دارد دارای ویژگیهایی است که نشانه‌های آنرا در میان حیوانات نمی‌بینیم. حیوانات ممکنست بصورت دسته جمعی از نقطه‌ای به نقطه دیگر جابجا شوند و در دره‌ها، کنار رودخانه‌ها و دریاها در کنار یکدیگر حضور فیزیکی داشته باشند ولی نتیجه‌ای اجتماعی از این گردهم آئی حاصل نمی‌گردد. عبارت دیگر زندگی اجتماعی به مفهوم واقعی که تنها در بین انسانها مشاهده می‌شود، بصورت انواع سازمانها و نهادها و تشکیلات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی متجلی می‌گردد که در میان حیوانات بچشم نمی‌خورد البته رفتار اجتماعی گونه زنبوران عسل با مورچگان، لانه سازی و نظم موجود در حرکات آنها را نمی‌توان جز به اعمال غریزی که طی هزاره‌ها هیچ گونه تغییری در آنها بوجود نیامده توجیه و تبیین نمود. بهمین جهت برای فرهنگ انسانی که مشترک بین کلیه جوامع بیشتری است ویژگیهای را می‌توان، بر شمرد که هیچیک را در میان حیوانات نمی‌توان مشاهده نمود:

فرهنگ عامل توحید بخش ارزشهای اجتماعی است.

فرهنگ نظم بخش رفتار انسانها و کنترل کننده غرایز است.

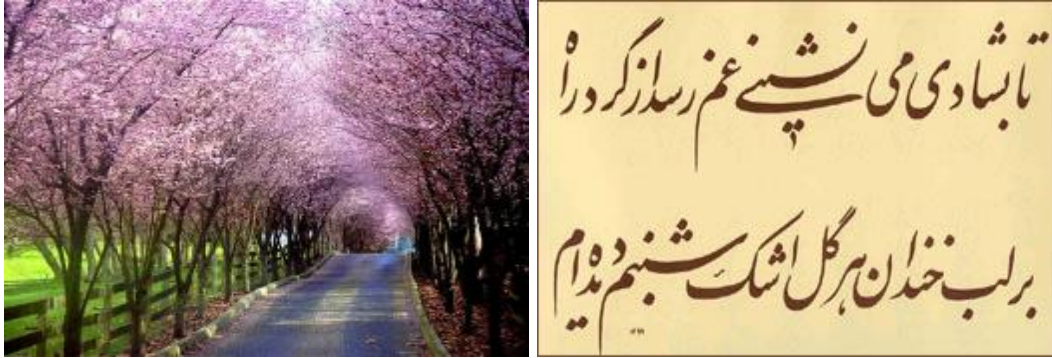
فرهنگ متمایز کننده جوامع از یکدیگر است.

فرهنگ آموختنی است. انتقال فرهنگ در مرحله اول بوسیله خانواده و شبکه خویشاوندی و سپس بواسطه منابع دیگر مثل سازمانها و محافل بیرون از خانواده، موسسات آموزشی، وسایل ارتباط جمعی و گروههای اجتماعی، از جامعه به فرد صورت می‌گیرد.

فرهنگ حاصل تجربیات و بشری است که طی قرون و اعصار و طی نسلهای متمادی، فراهم آمده و پیچیده تر گردیده است. ابعاد مادی و معنوی فرهنگ پیوسته در حال تغییرات تدریجی است که در مجموع و در طی قرون و اعصار بصورت تحولاتی که دوره‌های مختلف تاریخی بشری را از هم متمایز متجلی می‌گردد.

بنابراین می‌توان به بیان این حقیقت پرداخت که جوامع انسانی دارای فرهنگ بوده و اصطلاحاتی نظیر اقوام بی فرهنگ و یا بی تمدن بر خلاف آنچه رایج و شایع است اعتبار و ارزش علمی نداشته و تنها می‌توان آنها را بعنوان غلط‌های مصطلحی محسوب نمود.

فرهنگ خاص



فرهنگ خاص را می‌توان میراث اجتماعی جامعه مشخصی دانست که مربوط به محدوده جغرافیایی یا ایدئولوژیک معینی است بعنوان مثال فرهنگ افغانی یا فرهنگ اسلامی را می‌توان نام برد. که اولی مربوط به محدوده جغرافیای خاص و محدوده‌ای بمراتب فراتر از سرزمینی خاص دارد. بعبارت دیگر کلیه سرزمینهای اسلامی را شامل می‌گردد. فرهنگهای کشورهای مختلف متفاوتند و هر کدام از ویژگیهای خاصی برخوردارند ولی در عین حال ویژگیهای فرهنگی عام بشری را در هر نقطه‌ای که انسان زندگی می‌کند و با هر درجه از رشد و توسعه که باشد، بعنوان میراث مشترک انسان می‌توان مشاهده نمود.

فرهنگ مادی و فرهنگ معنوی



اگر فرهنگ را به معنی کوشش‌های انسان برای ارضاء نیازهای خود و غلبه بر طبیعت بدانیم آنگاه می‌توانیم آن را به دو قسمت فرهنگ مادی و فرهنگ غیر مادی یا معنوی تقسیم کنیم. فرهنگ مادی شامل اشیاء قابل لمس است مثل مسکن، وسایل زندگی، وسایل و ابزار و دوات هواپیما، اتومبیل، ماشین آلات، در عناصر فرهنگ آنچه را که مادی نیست فرهنگ معنوی گویند هنر، زبان، ادبیات، فلسفه، سیاست، افکار و عقاید، نحوه فکر و استدلال قوانین و علوم در این زمینه جای می‌گیرند. فرهنگ مادی و غیر مادی بیک نسبت و آهنگ پیشرفت نمی‌کنند بلکه معمولاً فرهنگ مادی سریعتر دگرگون می‌گردد از این رو شکافی بین این دو پدیده می‌آید که آن را پس افتادگی یا تاخر فرهنگی می‌نامند. به بیان دقیقتر تاخر فرهنگی، پس افتادن یک عنصر فرهنگی از سایر عناصر است. فرهنگ

معنوی بدنه اصلی یک فرهنگ ملی است . همین بدنه است که قدرت روحی و نیروی حیاتی یک ملت را مشخص می‌کند، همین بدنه است که باید به دل و جان در نگهداشت آن کوشید ، زیرا فرهنگ معنوی نقطه تعالی و فرازگاه حیات ملی است .

هر فرهنگ حاوی تعاریفی از حقایق موجود است که بر پایه آن، معارف مردمش را شکل می‌دهد، این مفاهیم شامل اعتقادات مذهبی ، باورهای ساسی، اساطیر ، تئوریهای علمی و امثال آن می‌گردد مثلاً در فرهنگ اسلامی اعتقاداتی در مورد خلقت انسان ، آینده بشریت و ماهیت وجود و رابطه خالق با مخلوق و غیره وجود دارد . از آنجا که مفاهیم از طریق زبان بعنوان یک واسطه در رابطه‌ای مستقیم با تفکرات و تجسمات انسانها از حقایق موجود است بدین جهت بسیاری از جامعه شناسان زبان را کلید درک مفاهیم ذهنی می‌دانند ، به بیان دیگر افکار هر مردمی در قالب سمبول های صوتی و بعضی اوقات اشارات ، تصویر ، حرکات بدنی و امثال آن خلاصه می‌شود، این سمبل هاست که زبان هر قومی را تشکیل می‌دهد ، بنابراین لغات صرفاً اصولی نبوده بلکه در آن افکار و تجربیات انباشته می‌باشند.

فرهنگ مادی هر جامعه همچنانکه گفته شد شامل مجموعه دست آوردهای مادی یا تکنولوژی آن جامعه است . یکی از جامعه شناسان بنام لوئیس منفرد در بحث از تکنولوژی و فرهنگ می‌نویسد :
تکنولوژی در خارج از فرهنگ قرار نمی‌گیرد و بر عکس جزئی از آنست .

بعبارت دیگر تکنولوژی عنصری است از فرهنگ زیرا پیشرفت تکنولوژی کاملاً وابسته به پیشرفت علم است و در این زمینه جامعه شناسی کاملاً نشان داده است که پیشرفتهای علمی وابسته به ارزش ها و جهان بینی های خاص و یا در رابطه با جهت یابیهای مذهبی یک جامعه است . در این زمینه "ماکس وبر" در مطالعه علمی خود نشان داده است که پروتستانتیسم کالون در مقابل علم گرایش کاملاً مساعد و مناسب و فعالی داشته است تا کاتولیسیم . به عقیده ماکس و بر در نظر پروتستانها ، علم خداوند و مشیت های وی را نمی‌توان درک کرد مگر یا آگاهی بر کارهای خداوند .

علمی که مورد توجه آنها قرار گرفت در ابتداء فیزیک و سپس سایر علوم طبیعی و خصوصاً ریاضیات بود. در آنها این امیدواری بود که از آگاهی تجربی قوانین الهی طبیعت پی به آگاهی در باره اساس و مبداء عامل برسند. بنابراین تفکر پروتستانی و فرهنگ طبقه بورژوا با در آمیختن، نهایتاً تأثیر عمیقی بر روی طرز فکر جامعه تکنولوژیک جدید نمودند و می‌توان تصدیق نمود که بدون چنین پیوندی بین مذهب و فرهنگ طبقه مسلط که در قرون هفده و هیجده اتفاق افتاد جامعه غربی با آنچه که امروز هست تفاوت بسیار زیادی داشت . عامل تکنیکی متغیری است قوی ولی اهمیت و تأثیر حقیقی تکنولوژی را بدون در نظر گرفتن کادر فرهنگی (فرهنگ معنوی) آن نمی‌توان درک نمود.

www.esalat.org